بــاب

و چالش های پیش رو

محمدمحیط طباطبایی




بسم الله الرحمن الرحیم

باب و چالش‌های پیش رو

نویسنده:

محمد محیط طباطبائی

ناشر چاپی:

سایت بهائی پژوهی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

باب و چالش‌های پیش رو

مشخصات کتاب

بر گرفته از کتاب:

(عجز علی محمد شیرازی از پاسخگویی به سؤال علمای اصفهان)

مؤلف: محمد محیط طباطبایی

عجز علی محمد شیرازی از پاسخگویی به سؤال علمای اصفهان

زنده‌یاد استاد محیط طباطبائی، شخصیتی است که به «وسعت اطلاع»، و «دقت نظر» و «امانت در نقل»، شهره مجامع علمی است. وی داستان جالبی را به نقل از مرحوم ابوالحسن جلوه (حکیم مشهور پایتخت در عصر قاجار) درباره مناظره علمای اصفهان با باب نقل می‌کند که شنیدنی است. استاد محیط داستان را از سید محمد علی فتوحی «ضیاءالحکما»، طبیب سالخورده و مورد اعتماد مردم تهران، شنیده که مدتی در جوانی، انیس جلوه بوده است. جلوه همراه استادش: حکیم میرزا حسن نوری، در مجلس مناظره علمای اصفهان با باب حضور داشت و استادش وارد بحث با باب شده بود. ضیاء الحکماء برای محیط نقل می‌کند که: من در دوران جوانی مدتی در مدرسه دارالشفای تهران نزد حکیم جلوه بوده و در این مدت شاهد بودم که آن حکیم، راجع به فرقه‌های مذهبی قدیم و جدید که در میان مردم به تبلیغ و ترویج عقاید خود مشغول بودند چیزی به زبان نمی‌آورد. طول مدت سکوت او از این بابت حتی در مواردی که اشاره‌ای از جلوه را ضروری می‌دیدم، در دل من عقده‌ای شده بود. روزی مجالی مناسب یافتم و از جلوه پرسیدم شما درباره حضرات جدیدی هیچ حرف نمی‌زنید، در صورتی که هنگام اقامت در اصفهان برای تحصیل، با آغاز این امر معاصر و شاهد و ناظر بوده‌اید. مرحوم جلوه گویی در دل خود احساس سنگینی از این بار سکوت ممتد می‌کرد و همین که پرسش از این طرف آغاز شد، پاسخ را در ضمن نقل حکایتی افاده کرد و چنین فرمود: «وقتی سید علی محمد باب... در اثر بروز وبای شدید شیراز، مجال خروج از شهر را پیدا کرد و به اصفهان آمد و در عمارت منوچهر خان گرجی معتمدالدوله [حاکم اصفهان] دور از انظار اقامت گزید، معتمد الدوله حمایت خود را از سید باب دریغ نمی‌کرد و به نگهداری جانب او می‌پرداخت. روزی که استاد من (جلوه)، مرحوم میرزا حسن نوری، بنا به اشاره یا درخواست و یا دعوت معتمدالدوله با سید باب قرار ملاقات داشت، من هم یکی از چند تن شاگردی بودم که از استاد خواستیم اجازه بدهد در خدمت او باشیم و به همراه او رفتیم و باب را در آنجا دیدیم و شاهد مذاکراتی بودیم که میان استاد ما با سید علی محمد صورت می‌گرفت. استاد از غوامض مسائل حکمت الهی و فلسفه اعلی سخن می‌گفت و سید، بنا به شیوه شیخیه، سخنانی مناسب با میزان اطلاع و دریافت خود جواب می‌داد. حکیم نوری بدون آن که جنبه مکابره و مناقشه به مناظره یا گفتگو بدهد، بعد از موضوعی به موضوعی دیگر می‌رفت ولی سید در جواب، مکث و سکوت خود را آن قدر امتداد می‌داد که استاد از تعقیب مطلب خود صرف نظر کند و به موضوع دیگری بپردازد. از صورت کلی گفتگوها، چنین مفهوم ما شاگردان حکیم نوری شد که سید باب با مطالب و مسائل معلوم و معروف حکمای اسلام انس خاطری ندارد و استاد ما هم نمی‌خواست با ذکر چنین نتیجه‌گیری او را آزرده خاطر سازد و مجلس را خاتمه داده بیرون آمد. شاگردان در راه مراجعت، از استاد خود پرسیدند او را چگونه دیدید؟ استاد به اندیشه فرو رفت و سر انگشت سبابه خود را روی کاسه سر نهاد و گفت ": چه کار به او دارید؟ سید اولاد پیغمبر است؛ او را به جدش ببخشید "و دیگر چیزی بر آن نیفزود. شاگردان، به اعتبار وضعی که استادشان در این پاسخ کوتاه به خود گرفت، چنین دریافتند که میرزا حسن در او خستگی اعصاب شدید و تشویش حواس یافته است. اما من که جلوه بودم، بعد از این مجلس دیدار، در نظر مریدان دلباخته سید در اصفهان حرمتی کسب کردم. زیرا شکل ریش و سر و

صورت باب، به قیافه من شباهت داشت و بدین نظر، آنان که برای ایشان امکان ملاقات سید در سرای معتمد میسر نمی‌شد یا در نتیجه تغییر وضع سید پس از مرگ معتمد، راه وصول به مطلوب به روی ایشان بسته شده بود، از مشاهده سر و صورت من در راه عبور و مرور یا حیاط مدرسه کاسه‌گران ـ بی آن که خود بدانم ـ لذت می‌بردند. این موضوع را بعد از مدتی که گذشت در اصفهان شنیدم. سالها بعد وقتی از اصفهان به تهران منتقل شدم، برخی از رجال عصر که بر این دیدار میرزا حسن نوری، استاد من، با سید باب در عمارت سرپوشیده سرای معتمدالدوله آگاهی داشتند، روزی در مجلسی که چند تن از شاهزادگان دانش‌دوست قاجاریه حاضر بودند، علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه کیفیت ملاقات مرحوم میرزا حسن را با سید باب از من پرسید، من هم بدون کم و زیاد، قضیه را نقل کردم. این سخن از آن مجلس به خارج راه یافت و روزی دیگر یکی از رجال نامدار عصر از من قضیه را پرسید و بر همان زمینه، جواب شنید. مدتی از این اتفاق گذشت. روزی در ایوان حجره خود درون مدرسه دارالشفا نشسته بودم. شیخی که هنگام تحصیل در اصفهان یکی از طلاب علوم دینیه بود و مدتی می‌گذشت که از حال او خبری نداشتم، از راه رسید و سلام کرد. احساس کردم او گویی تقاضایی دارد. او را به درون حجره بردم. وقتی داخل حجره آمد گفت: مطلبی که باید به عرض شما برسانم مفصل است و من اکنون در وضعی هستم که باید دور از انظار سخن خود را بگویم. پیش خود پنداشتم ممکن است گرفتاری خاصی داشته باشد. از مدرسه به اتفاق شیخ گلپایگانی داخل مسجد شاه شدم. او به سوی رواق شبستان روبرو رفت. من هم بی‌دغدغه و هراسی به دنبال او رفتم. شیخ پای یکی از ستونهای میان رواق نشست. از این اصراری که درباره تغییر محل کرده بود عذر خواست. (مرحوم ضیاءالحکما نام این شیخ را که اصلا گلپایگانی بود بر زبان آورد، که غیر از میرزا ابوالفضل بود. من آن را درست به یاد نمی‌آورم؛ گویا محمد علی بود).

پاسخ ربطی به سؤال نداشت؟

سپهر در تاریخ قاجاریه (ج ۲، ص ۴۳۱) گفتگوی علمای اصفهان با علی محمد باب را به‌تفصیل نقل کرده و نوشته است که در این جلسه میر سید محمد امام جمعه اصفهان و محمد مهدی کلباسی فقیه و میرزا حسن نوری حکیم با جمعی از علما به ناهار دعوت شده بودند. کلباسی، درباره نحوه استنباط احکام شرعی، از او سؤالی کرد. باب پاسخ می‌دهد: تو در مرتبه شاگردی و دانشجویی هستی، و من در مقام ذکر و فؤاد، و حق نداری از من چنین سؤالی بکنی. آنگاه میرزا حسن نوری گفته بود: اگر شما به مقام ذکر و فؤاد رسیده‌ای، به اعتقاد حکما باید هیچ چیز بر شما پنهان نباشد؟ باب گفت: چنین است، و هرچه می‌خواهی بپرس! میرزا حسن درباره موضوع طی الارض که به چشم برهم‌زدنی، صاحب کرامت می‌تواند از نقطه‌ای در شرق یا غرب جهان، خود را به نقطه دور دیگر برساند، و اشکالی که از نظر طبیعی در کار زمین و سکنه روی زمین ممکن است پیش آید، سؤال کرد. سید به میرزا گفت: جواب را بگویم یا بنویسم؟ میرزا حسن گفت: به هر نحوی که دلخواه شما باشد. او قلم برگرفت، خطبه‌ای مشتمل بر حمد و نعت خدا و پیغمبر و مناجات نوشت که ربطی به موضوع سؤال نوری نداشت. میرزا حسن با تذکر این معنی، لب از گفتار بربست و حضار مجلس پس از صرف ناهار متفرق شدند. صورت منقول از این گفتگو که در ناسخ محفوظ است مانند صورت «مذاکره علمای تبریز دو سال بعد در مجلس ولیعهد با سید» که در همین کتاب ضبط شده است گویا مبتنی بر گزارش رسمی بوده که مانند نامه ولیعهد منضم به توبه‌نامه باب، نسخه آن در دفترخانه دولتی وجود داشته و مورد استفاده سپهر تاریخ نویس قرار گرفته است. انتقال این دو سند موجود از دربار به کتابخانه مجلس و کوشش در نگهداری آنها دور از چشم و دست تجاوزکار و بداندیش، نامه و توبه نامه را حفظ کرده، ولی گزارش مربوط به دیدار و گفتگوی اصفهان شاید روزی در ضمن رسیدگی کامل به اسناد دولتی محفوظ در مخزن اسناد قصر گلستان، به دست آید. به هر صورت، از مقایسه این دو مجلس در ناسخ می‌توان به کشف گزارش مجلس سؤال و جواب اصفهان مانند سؤال و جواب تبریز در آینده امیدوار بود. [۱] . شیخ گفت: «از آن زمان که شما را در اصفهان

دیدم و بعد غائب شدم، به فرقه بابی پیوسته و با آنها همواره همکاری داشته‌ام. هم اینک با دسته [ای] از بابیان همکارم. چند شب پیش در محفل ما سخن از شما و اظهارات شما در مجلس شاهزادگان راجع به ملاقات استاد شما با نقطه اولی (باب) در پیش آمد. عقیده غالب حاضران محفل بر این بود که انتشار چنین مطلبی از ناحیه شما و به نام شما در پیش مردم عادی موجب ضرر برای پیشرفت این امر خواهد بود. قرار بر این شد که شما را قهرا ساکت کنند. کسی از میان جمع، داوطلب اجرای این امر شد. من به حکم سابقه شناسایی و محبتی که از دوران طلبگی از شما دیده بودم، به رفقای خود گفتم به من مجال بدهید تا با آقای جلوه ملاقاتی بکنم و موضوع را به استحضار او برسانم تا از یک طرف حق دوستی را به جا آورده باشم و از طرف دیگر بسا که با سکوت بی‌سر و صدای او کلید این قفل به دست افتد. حال میل جناب عالی به سکوت ابدی و مرگ، و یا قفل خاموشی بر زبان نهادن است؟ خود دانید». شیخ، وضع سلوک و لحن گفتار خود را ناگهان در پای ستون مسجد عوض کرد و با تحکم گفت: «خواهش دارم تا وقتی من از شبستان و حیاط مسجد به خارج نروم، خود از این محلی که نشسته‌اید برنخیزید». او رفت و من هم بعد از او بیرون آمدم. از حسن اتفاق، دیگر کسی تا کنون از من سؤالی نکرده، تا خود را به محک امتحان بزنم. مرحوم جلوه بعد از نقل این سرگذشت برای میرزا محمد علی، پسر حاجی میرزا رفیعای عمه زاده‌اش، گفته بود: در ضمن درس عبرتی از سرگذشت فخر رازی در این زمینه آموختم. ضیاء الحکماء که بر آن سرگذشت [ماجرای عبرت‌انگیز فخر رازی] آگاهی نداشت کیفیت را از جلوه می‌پرسد و او چنانکه معلوم اهل‌اطلاع است بدو می‌گوید: «امام فخر رازی مردی حکیم و متکلم و خطیب و مناظر نیرومندی بود. به روزگار جوانی، همواره در مجلس وعظ و خطابه خود از اسماعیلیه بد می‌گفت و آنچه را پیش از او غزالی و دیگران در این باره رشته و بافته بودند می‌برید و می‌دوخت. حسن تأثیر مجلس وعظ او، برخی از متعصبان فرقه فاطمی را بر ضد او برانگیخت. روزی که در مسجد نماز فرادا (تنها) می‌گذارد، یکی از فدائیان اسماعیلی همین که امام به سجده رفت پیش آمد و بر پشت کمرش نشست و دم حربه تیزی را که در آستین داشت بر گردن امام فخر آشنا کرد و گفت: «اگر بعد از این، یک بار دیگر این حرفها را تکرار کنی با همین حربه کار تو را می‌سازم و تمام می‌کنم و اگر سکوت اختیار کنی بسا که هدایا و صلات گرانبهایی از موارد مختلف، سالیانه به تو برسد». امام فخر بعد از آن خاموش شد و هر وقت مریدی از او باعث بر این که درباره اسماعیلیه خاموش است را می‌پرسید جواب می‌گفت: اینان برهان قاطع دارند! و منظورش از برهان قاطع، حربه برنده بود و می‌افزود که: «من همواره احساس قاطعیت برهان ایشان را می‌کنم (که آن تیزی دَم حربه باشد»). مرحوم جلوه گفته بود: این فرقه هم با چنین تمهید مقدمه‌ای، داستان برهان قاطع اسماعیلیه را خواستند به روی من بکشند، ولی من هرگز این عمل ماجراجویی را برهان قاطع به حساب، بلکه بر زبان هم نیاورده‌ام. [۲] .

پاورقی

[۱] مجله گوهر، سال ۵، ش ۷، مهر ۱۳۵۶، صص ۵۰۶ ـ ۵۰۷، مقاله استاد محیط طباطبایی.

[۲] مجله گوهر، سال ۵، ش ۷، مهر ۱۳۵۶، ص ۵۰۱ به بعد، مقاله استاد محیط طباطبایی.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الا‌عظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسـند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

